



بررسی سیر تطور فهم مفسران از قیمومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء

دکتر علی معموری^۱

زهرا خوش سخن مظفر^۲

(صفحه ۴۲-۶۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۹

چکیده

آیه ۳۴ سوره نساء که به آیه قیمومیت شهرت دارد، مبنای حقوقی تعدادی از قوانین مدنی می‌باشد. مفاهیمی چون قیمومیت و حدود آن، واژه‌هایی چون فضل، نشوز، تخافون و ضرب در این آیه در طی قرون متمادی از اولین نوشته‌های تفسیری موجود تا زمان حال دستخوش تغییر شده است. مفسران گذشته در فهم برخی آیات ناظر به حقوق و روابط اجتماعی و خانوادگی زنان، برداشت‌هایی متناسب با شرایط زمانه خود ارائه کرده‌اند. با توجه به تغییر وضعیت اجتماعی- فرهنگی زنان معاصر نقد و بررسی این آراء با توجه به برداشت‌های معتبر معاصر ضروری می‌نماید. این مقاله به بررسی سیر تطور فهم قوامیت و ضرب نزد مفسران پرداخته و در صدد بیان فهم معتبر آن‌ها و نقد برداشت‌های نامعتبر متأثر از مقتضیات تاریخی می‌باشد. کلید واژه‌ها: تطور فهم، مقتضیات تاریخی، تفسیر، قیمومیت، ضرب، آیه ۳۴ سوره نساء.

مقدمه (طرح مسأله)

آیه ۳۴ سوره نساء که به آیه قیمومیت شهرت دارد یکی از آیاتی است که در مباحث حقوقی خانواده به آن استناد می‌شود. مفاهیمی چون قوامیت، فضل، خوف، نشوز و ضرب همواره محل بحث و اختلاف نظر بین مفسران بوده است. تعدادی از قوانین مدنی در جمهوری اسلامی با استناد به این آیه آمده و از این جهت شناخت روح آیه حائز اهمیت است.

در راستای این هدف به بررسی سیر فهم مفسران از آیه ۳۴ سوره نساء می‌پردازیم. این آیه یکی از بحث‌انگیزترین آیات نزد مفسران بوده و نظرات متفاوت و گاه متناقضی از سوی آن‌ها بیان شده است که بعضاً تأثیر مقتضیات تاریخی را در تفسیر این آیه نشان می‌دهد.

با وجود ویژگی جاودانگی در قرآن، گاه آیات، متأثر از شرایط زمانه مفسران فهمیده شده و از این جهت، زمینه نقد و بررسی سیر تطور فهم آیات به هدف دستیابی به معنای جاودانه‌شان پدید می‌آید (خوش‌سخن، فصل دوم).

محیط نزول قرآن یعنی حجاز مرکب از قبایل بدوی بوده و به طور غالب آداب و رسوم وحشی‌گری بر آن‌ها حاکم بود. این مردم برای زن حرمت و شرافت و استقلال در زندگی قایل نبودند. در این محیط آیات قرآن نازل شد و ضمن بیان اصول اعتقادی و اخلاقی، مقرراتی هم در زمینه روابط اجتماعی و خانواده بیان نمود. (طباطبایی، ۲/۲۶۷).

این مقاله با بررسی سیر فهم مفسران از آیه، درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا شرایط زمان و مکان بر فهم مفسران از این آیه تأثیر گذاشته است؟
بررسی تطور تفسیری آیه ۳۴ سوره نساء را در دو بخش پی می‌گیریم:

۱- بررسی سبب نزول آیه.

۲- بررسی سیر تفسیری آیه و بیان مفاهیم آیه از دیدگاه مفسران.

بررسی سبب نزول آیه

معروف‌ترین سبب نزولی که برای این آیه ذکر شده و تعداد زیادی از مفسران در تفسیر خود آن را آورده‌اند چنین است:

مقاتل گوید: آیه درباره سعد بن ربیع بن عمر و زنت حبیبه دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است. سعد و زید هر دو از انصار بودند. حبیبه نسبت به سعد نافرمانی کرد و او وی را زد. حبیبه به اتفاق پدر خدمت پیامبر رفت. سعد عرض کرد: دخترم را به او داده‌ام و کتکش زده است. فرمود: قصاص کنید. آن‌ها رفتند که قصاص کنند. پیامبر فرمود: بازگردید. اینک جبرئیل نازل شد و این آیه (۳۴ سوره نساء) را نازل کرد. سپس پیامبر (ص) فرمود ما چیزی اراده کردیم و خداوند چیز دیگری اراده کرد، و آن چه خداوند اراده کرده بهتر است و قصاص را رفع کرد (طبرسی، ۶۹/۲).

در ادامه سبب نزول بعضی مفسران از قول پیامبر (ص) آورده‌اند که «بین زن و شوهر جز در مورد قتل قصاص نیست» (ثعلبی ۳۰۲/۳).

اولین بار مقاتل بن سلیمان در قرن دوم در کتاب تفسیری خود این سبب نزول را ذکر کرده است و سایر مفسران در قرن‌های بعدی این روایت را به نقل از مقاتل آورده‌اند (۳۷۰/۱).

از آغاز تفسیر مکتوب تا پایان قرن دهم مفسرانی مانند فرآء (د. ۲۰۷ ق)، معمر بن مثنی (د. ۲۱۰ ق)، عیاشی (د. ۳۲۰ ق)، نحاس (د. ۳۳۸ ق)، قشیری (د. ۴۶۵ ق)، ابن جزی (د. ۷۴۱ ق) و مقدس اردبیلی (د. ۹۹۳ ق) در تفسیر این آیه سبب نزول ذکر شده را نیاورده‌اند.

بررسی سیر تطور فهم مفسران از قیمومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء ۴۵

مفسرانی مانند شیخ طوسی (د. ۴۶۰.ق) و ابن جوزی (د. ۵۹۷.ق) این سبب نزول را بدون فتوای پیامبر ذکر کرده‌اند.

سایر مفسران سبب نزول را بیان کرده‌اند؛ به عنوان نمونه طبری (د. ۳۱۰.ق) آن را به شش صورت با اندکی تغییر در سند یا متن آورده است.

از قرن ۱۱ق به بعد تعداد مفسرانی که این سبب نزول را در تفاسیر خود نیاورده یا آن را نقد کرده‌اند افزایش می‌یابد. در قرن ۱۱ق در تفاسیر روایی شیعی، مفسرانی همچون فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱.ق) سید هاشم بحرانی (د. ۱۱۰۷.ق) عروسی حویزی (د. ۱۱۱۲.ق) و محمد بن مرتضی کاشانی (د. ۱۱۱۵.ق) این سبب نزول را ذکر نکرده‌اند.

در قرن ۱۲ محمد بن محمد رضا قمی مشهدی (د. ۱۱۲۵.ق) به این سبب نزول اعتراض کرده و بیان کرده که پیامبر نظر خود را بر وحی مقدم نمی‌داشت (قمی مشهدی، ۳/۳۹۷).

از قرن ۱۳ق به بعد از ۳۲ مفسر ۲۴ تن از آنان سبب نزول را نیاورده و از این تعداد ۵ نفر، آن را نقد کرده‌اند.^۱

علامه طباطبایی در نقد این سبب نزول بیان کرده است که چون دو طرف دعوی حاضر نبودند پیامبر قضاوت نکرده و احتمالاً استفتاء بوده و این سبب نزول

۱. مفسرانی که سبب نزول را ذکر نکرده‌اند: عبدالله شبر، محمد جواد بلاغی، محمد حسین حسینی همدانی، علیرضا خسروی، محمد گنابادی، محمد جواد مغنیه، محمد جواد نجفی خمینی، ابراهیم عاملی، حبیب الله سبزواری نجفی، حسینی شیرازی، امین اصفهانی، حسن مصطفوی، ناصر مکارم شیرازی، محمد بن عمر نووی، عبدالرحمن بن ناصر آل سعد، عبدالکریم خطیب، ابراهیم ایباری، سید قطب، محمد محمود حجازی، محمد تقی مدرسی، علی اکبر قرشی، محمد حسینی شیرازی، محمد صادقی تهرانی، عبدالحسین طیب.

مفسرانی که سبب نزول را بدون نقد آورده‌اند: محمود آلوسی، محمد ثناله مظهری، حسینی شاه عبدالعظیمی، ملا حویش آل غازی، محمد جمال الدین قاسمی، مصطفی مراغی، وهبه بن مصطفی زحیلی، محمد طنطاری.

با عصمت پیامبر منافات داد (طباطبایی، ۳۴۳/۴).

ابن عاشور (د. ۱۳۹۳ق) بیان کرده که سبب نزول صحیح نیست و مرفوع به پیامبر هم نیست (ابن عاشور، ۱۱۲/۴).

محمد عزت دروزه (د. ۱۴۰۴ق) چون این سبب نزول در صحاح سته نیامده و با هدف و نحوای آیه هماهنگ نیست آن را رد کرده است (۱۰۳/۸).

محمد حسین فضل الله در مود این سبب نزول بیان کرده که اولاً حکم به قصاص توسط پیامبر (ص) قوامیت مرد را نقض نمی‌کند. همچنین وجود احادیثی با اسامی متعدد حاکی از آن است که این روایت سبب نزول آیه نیست و اجتهاد راویان بوده و موثق نیست. او همچنین به دو موردی که در تفسیر المیزان آمده نیز اشاره کرده است (فضل الله، ۲۲۷/۷).

کرمی حویزی ضمن دو دلیل سبب نزول را رد کرده است:

۱- فتوایی که از پیامبر در این سبب نزول آمده با آیات ۳ و ۴ سوره نجم «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» منافات دارد یعنی اگر پیامبر از حکم چیزی اطلاع نداشت فتوا نمی‌داد.

۲- قوامیت مردان جواز کتک زدن آنها به همسرانشان نیست (کرمی حویزی،

۲۲۲/۲).

با آن چه در مورد سبب نزول آیه گفته شد، تردیدهایی که برخی مفسران به طور آشکار در نقد این روایت آورده‌اند و برخی دیگر با نیاوردن سبب نزول آن را نپذیرفته‌اند، موجب می‌شود نه تنها این روایت به عنوان سبب نزول این آیه مورد تردید قرار گیرد؛ بلکه تفسیرهایی هم که با استناد به متن این روایت صورت پذیرفته است قابل نقد شود.

بررسی تاریخی سبب نزول

این سبب نزول از نظر تاریخی نیز در خور تأمل است. بیشتر مفسران در روایت نام سعد بن ربیع را آورده‌اند. سعد بن ربیع که از انصار بود در جنگ احد به شهادت رسید (طبری، ۲/ ۵۲۸). مورخان سال وقوع جنگ احد را سال سوم هجری بیان کرده‌اند. سوره نساء ششمین سوره‌ای است که بر پیامبر (ص) در مدینه نازل شده است (خیاط بن ابوهیره، ۲۷؛ واقدی، ۹۹). چون سوره احزاب قبل از سوره نساء و در خلال جنگ خندق در سال ششم هجری نازل شده است (یعقوبی، ۲/ ۵۰). پس نزول سوره نساء قطعاً پس از سال ششم هجری بوده، یعنی بین وقوع جنگ احد و نزول سوره نساء حداقل سه سال فاصله زمانی وجود داشته است. در نتیجه در زمان نزول سوره نساء حداقل سه سال از شهادت سعد بن ربیع گذشته است. با این بیان نمی‌توان این روایت را به عنوان سبب نزول برای این آیه پذیرفت.

بررسی سیر تطور تفسیر آیه

سوره نساء مدنی بوده و موضوع تعدادی از آیات آن زنان می‌باشد. آیه ۳۴ این سوره به بیان قوامیت مردان بر زنان، خصوصیات زنان صالح، نحوه برخورد با زنان در هنگام ترس از نشوز و هنگام اطاعت می‌پردازد.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً»

قوامیت از منظر مفسران

قسمت اول آیه که نام آیه هم از آن گرفته شده است، به بیان قوامیت مردان بر

زنان می‌پردازد. سایر بخش‌های آیه نیز نتیجه همین قوامیت و حدود آن می‌باشد.
 «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ
 أَمْوَالِهِمْ»

«مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموالشان خرج می‌کنند».

از مخاطبان اولیه آیه، ابن عباس این بخش از آیه را انجام آن چه بر زن واجب است، بیان کرده یعنی مرد حاکم بر زن است و در آن چه خدا امر کرده باید از مرد اطاعت کند و فضل مرد را در تلاش و پرداخت نفقه می‌داند (طبری، ۳۶/۵).

تا قرن ۵ق این بیان از آیه در اکثر تفاسیر دیده می‌شود. طبری در نیمه دوم قرن سوم در ۱۴ صفحه به تفسیر آیه پرداخته و حق تأدیب را به ویژگی‌های قوامیت افزوده است (طبری، ۳۷/۵). نحاس نیز در قرن چهارم قوامیت را ایستادگی مردان بر زنان در حمایت کردن و نفقه آورده و فضل را از جهت عقل و حسن تدبیر بیان کرده است (نحاس، ۲۱۲/۱).

نگاه ویژه به قوامیت و اسباب آن یعنی فضل و انفاق متعلق به ثعلبی در قرن ۵ق است. او به طور مفصل فضل را شامل همه موارد: عقل، دین و یقین، قوت در عبادت، شهادت، تجارت، جهاد، جمعه، جماعات، انفاق، تعدد زوجات، دیه، خلافت و حق طلاق آورده است (ثعلبی، ۳۰۲/۳).

کیاهراسی در اواخر قرن ۵ق حق حبس زن در خانه و منع از خارج شدن را از قوامیت نتیجه می‌گیرد (کیاهراسی، ۴۴۸/۲).

سایر مفسران تا قرن ۱۴ق در بیان قوامیت به سلطه مطلقه اشاره کرده و تفاوت‌های زنان و مردان را بیان‌گر فضل مردان آورده‌اند. زمخشری در قرن ۶ق «کتابت فی الغالب» را به فضل مردان افزوده است. (زمخشری، ۵۰۵/۱).

فخر رازی فضل و قیمومیت را این چنین به یکدیگر مربوط می‌کند: با توجه

بررسی سیر تطور فهم مفسران از قیمومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء ۴۹

به این که زن و مرد در استمتاع مشترکند، زیادتی زنان در مهر و نفقه با زیادی ارث مردان جبران شده و گویا برتری در میان نیست (فخر رازی، ۷۰/۱۰).

اخباریون شیعه نیز در بیان فضایل مردان به احادیثی استناد کرده‌اند که در تفاسیر قبل دیده نمی‌شود. فیض کاشانی در بیان فضل آورده است: در علل الشرایع از حضرت رسول(ص) سؤال کردند: فضیلت مردان بر زنان چیست؟ فرمود: مثل فضل آب بر زمین، پس به سبب آب زمین زنده می‌شود، و به سبب مردان زنان زنده شوند و اگر مردان نبودند زنان خلق نشده بودند، بعد این آیه را تلاوت نمود. (فیض کاشانی، ۱/۴۴۸). در سایر تفاسیر روایی مانند «البرهان، نورالثقلین، المعین» همین حدیث و احادیث شبیه آن دیده می‌شود. اخباریون شیعه با آوردن چنین احادیثی در بیان این آیه در واقع از تفسیر عقلانی آیه خودداری کرده‌اند.

از قرن ۱۳ به بعد بعضی از مفسران برای توجیه فضایی که برای مردان آورده‌اند به یافته‌های علمی جدید استناد کرده‌اند. به عنوان مثال بلاغی مرد را مظهر کمال خلقت و اخلاق معرفی کرده و به عنوان شاهد، از این نکته استفاده کرده که طبق علوم جدید مغز و قلب مرد بزرگ‌تر از زن است (بلاغی، ۲/۱۰۴). گنابادی بزرگ‌تر بودن جثه مردان را از فضایل آن‌ها به حساب می‌آورد (گنابادی، ۲/۱۵). نجفی خمینی ضمن داستانی بیان می‌کند که شیر زنی که فرزندش دختر است از زنی که فرزند پسر آورده سبک‌تر است و این شاهد فضل مردان است (نجفی خمینی، ۳/۲۱۷) این گروه مفسران مانند ثعلبی در قرن ۵ ق تفاوت‌های جسمی و روحی زنان و مردان را مبنای برتری قرار داده‌اند.

از قرن ۱۴ ق تغییر نگرش مفسران در بیان قومیت و فضل آشکار است. محمد جواد مغنیه در بیان قومیت می‌گوید: منظور سلطه مطلقه نیست بلکه حدود این تسلط در اختیار طلاق، اطاعت در فراش و خارج نشدن زن بدون اذن شوهر است (مغنیه، المبین، ۱/۱۰۶؛ همو، الکاشف، ۲/۳۱۴).

محمد حسین فضل الله حتی همین موارد را نیز رد کرده و بیان کرده که: اساس قیمومیت نفقه و فضل است و فضل مورد جدایی نیست زیرا بعضی فقها اجازه داده‌اند که اگر مرد نفقه نپرداخت قیمومیت او برداشته می‌شود و حاکم می‌تواند طلاق دهد؛ پس قیمومیت در حیطة خانواده است. او قیمومیت را نیز رعایت زن و فراهم کردن آن چه احتیاج دارد دانسته است (فضل الله، ۷/ ۲۲۸).
مدرسی قوامیت را به دلیل تلاش بیشتر و تحمل مسئولیت زندگی و نفقه‌ای که می‌پردازند دانسته و آن را تحمل مسئولیت زندگی می‌داند (مدرسی، ۲/ ۷۳).

مصطفوی «قوامون» را به معنای قیام کننده به امور و اعمال و تدبیر و تنظیم کننده زندگی می‌داند و در ادامه بیان می‌کند قوامون تنها به موضوع قیام کردن به امور دیگران دلالت دارد و بر جهات دیگر مانند برتری و بلندی مقام و مرتبه و حاکمیت و تسلط دلالت ندارد (مصطفوی، ۵/ ۳۶۰).
سایر قسمت‌های آیه نتایج قوامیت و نوع نگرش مفسر به آن می‌باشد.

مراحل مقابله با نشوز احتمالی زن

در این قسمت از آیه به بیان نشوز زن و مراحل مقابله با آن پرداخته شده است.

«وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»

«و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزینید».

این قسمت یکی از بحث برانگیزترین بخش‌های آیه است و واژه‌هایی چون «تخافون، نشوز، هجر و ضرب» در تفاسیر محل بحث و اختلاف است و روایاتی هم که در ذیل این قسمت آمده، خواهان توجه بیشتری است.

ابن عباس نشوز زن را، کم گذاشتن از حق شوهر و عدم اطاعت از او ذکر

بررسی سیر تطور فهم مفسران از قیومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء ۵۱

کرده است. در بیان مراحل سه گانه وعظ را نصیحت با کتاب خدا، هجر را ترک آمیزش در بستر و ضرب را، زدن به طوری که استخوانی را نشکند و گوشتی را پاره نکند؛ با چوب مسواک یا شبیه به آن آورده است (طبری، ۵/ ۴۴).

واژه تخافون در این قسمت دارای اهمیت است. از سده ۴ تا قرن ۱۲ق بیشتر مفسران در بیان «تخافون نشوزهن» خوف را در این آیه به معنی «تعلمون، تعرفون، تیتقنون و تظنون» دانسته و کمتر ترس از نشوز بیان کرده‌اند. فراء در قرن دوم «تخافون» را به معنی «تعلمون» دانسته است (فراء، ۱/ ۲۶۵).

فخر رازی در قرن ششم «خوف» را حصول اطمینان در قلب از وقوع «نشوز» دانسته که از مرحله ترسیدن بالاتر است (فخر رازی، ۱۰/ ۷۱). مقدس اردبیلی در قرن دهم بیان کرده که خوف مجوز هجر و ضرب نیست و مناسب است آن را حمل بر علم کنیم (مقدس اردبیلی، ۱/ ۵۳۷). کرمی حویزی در قرن ۱۴ق به طور روشن، خوف را تعلمون دانسته است.

در بیان نشوز در این آیه بیشتر مفسران ابتدا معنای لغوی آن که ارتفاع و طلب بلندی می‌باشد را ذکر کرده‌اند؛ سپس آن را با عباراتی مانند: بغض شوهر و تکبر بر او، عدم تمکین و کراهت داشتن تبیین کرده‌اند. با توجه به این که بغض و تکبر حالت است و تنها عدم تمکین عمل کرد است، تنها موردی که با آن می‌توان نشوز عملی را نشان داد عدم تمکین می‌باشد.

در بیان مراحل سه گانه مقابله با نشوز، همه مفسران وعظ را پند و اندرز و هجر را به نقل از روایات، به معنای ترک جماع یا ترک بستر یا هر دو، پشت کردن در بستر، ترک کلام آورده‌اند. تنها طبری ضمن نقل همه موارد قبل درشت سخن گفتن و زندانی کردن در خانه را نیز بیان کرده و خود زندانی کردن در خانه را برگزیده است (طبری، ۵/ ۴۰).

در مورد ضرب که قسمت اساسی این بند از آیه است، تقریباً همه مفسران آن

را زدن دانسته و بیشتر به توضیح نوع زدن پرداخته‌اند. در اکثر تفاسیر حدیث پیامبر (ص) در مورد زدن با چوب مسواک آمده است. بیشتر مفسران شیعی این حدیث را از امام باقر(ع) نیز آورده‌اند.

با توجه به این حدیث بیشتر مفسران به زدن غیر دردناک به طوری که گوستی را پاره نکنند و استخوانی را نشکنند، اشاره کرده‌اند.

بعضی از مفسران در بیان مجوز زدن زنان این دو روایت را نیز آورده‌اند: «پیامبر اکرم (ص) فرمودند: تازیانه را جایی در آویز که اهل خانه و زیر دستان تو بینند.» «أسماء بنت ابی بکر گفت: من چهارم زن بودم که زیر عوام مرا به زنی گرفت، چون بر یکی از ایشان خشم گرفتی او را چوب مشجب زد، چنان که بشکستی بر او، و مشجب سه پایه باشد که جامه بر او افکنند» (ابوالفتوح رازی، ۳۵۰/۵).

تقریباً همه مفسران در مراحل سه گانه مقابله با نشوز زن، قایل به ترتیب هستند، یعنی ابتدا موعظه کند، اگر کارساز نبود، دوری در بستر، اگر وعظ و هجر مفید نبود زدن غیر دردناک انجام شود.

نظراتی که در این مورد به طور خاص مطرح شده، به این قرار است:

ابن جوزی در قرن ۶ق از قول شافعی جواز ضرب را در ابتدای نشوز هم آورده است (ابن جوزی، ۴۰۲/۱).

آلوسی و بعضی مفسران دیگر با آوردن احادیثی در تلاشند تا اولی بودن ترک ضرب را با استناد به روایات بیان کنند: رسول خدا (ص) فرمود: آیا جای تعجب نیست که کسی همسرش را بزند، و آن گاه با او دست به گردن شود و آیا حیا نمی‌کند یکی از شما که زنش را مانند غلام بزند و در پایان روز با او هم‌بستر شود (آلوسی، ۲۴/۳).

فخر رازی آورده است: روایت شده است که عمر گفت: ما قرشی‌ها بر زن‌های خود مسلط بودیم، چون به مدینه وارد شدیم دیدیم زن‌هایشان بر مردها مسلط

بررسی سیر تطور فهم مفسران از قیومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء ۵۲

هستند. از آمیزش زن‌ها با یکدیگر کار به جایی رسید که زن‌ها نافرمان شدند و بر مردها بی‌باک و جری شدند، من به پیغمبر شکایت کردم اجازه داد آن‌ها را ادب کنیم و بزیم. زن‌ها به خانه همسران پیغمبر می‌رفتند و از شوهرهاشان شکایت می‌کردند. روزی پیغمبر فرمود: شب هفتاد نفر زن بخانه ما آمدند که همه گله از شوهرهای خود داشتند و البته شوهرهای این زن‌ها مردان خوبی نبودند و از این فرموده پیغمبر (ص) معلوم می‌شود نزدن آن‌ها بهتر است و بعضی گفته‌اند: باید وسیله زدن فقط دست باشد و یا دستمال تابیده که با منتهای سبکی و سادگی انجام شود (فخر رازی، ۱۰/ ۷۲).

تعدادی از مفسران ضرب را اباحه و ترخیص بیان کرده و ترک آن را اولی دانسته‌اند (امین اصفهانی، ۴/ ۶۳).

ابن عربی در قرن ۷ ق از قول عطا (د. ۱۱۴ ق) بیان می‌کند: «زنید بلکه بر آن‌ها غضب کنید». او این رأی را از اجتهاد عطا می‌داند (ابن عربی، ۱/ ۴۱۵).

بعضی نیز به توجیه زدن زنان پرداخته‌اند. مکارم شیرازی، نجفی خمینی و قرشی برای توجیه زدن زنان، از نوعی بیماری روانی به نام مازوشیسم نام برده‌اند. در تفسیر نمونه آمده: «روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی به نام مازوشیسم (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آن‌ها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است آیه ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در موارد آنان جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است (مکارم شیرازی، ۳/ ۳۷۴).

پاسخ زیر از یکی از معتبرترین کتاب‌های روانشناسی آمده است:

«مازوخسیسم جنسی^۱ نام خود را از کارهای رمان نویس قرن نوزدهم اتریش

لئوپولد فون ساخر- مازوخ که قهرمان داستان‌های او از مورد آزار و تسلط واقع شدن به وسیله زن‌ها لذت جنسی می بردند، گرفته است. مطابق «راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی»^۱ اشتغال ذهنی تکراری با امیال جنسی و خیالات تحقیر شدن، کتک خوردن، به بند کشیده شدن یا هر نوع رنج تحمیلی، از مشخصات اختلال است. اعمال مازوخیستی بین مردها شایع‌تر است» (کاپلان، ۱۳۸۰/۲).

گروهی از مفسران معاصر نیز تلاش دارند زدن زنان را تابع عرف محیط قرار دهند.

سید قطب می‌نویسد: هرگز چنین کاری از مقررات اسلام نبوده است و جزء اسلام به شمار نمی‌آید. بلکه این کار از عرف محیط در بعضی زمان‌ها ناشی شده است (سید قطب، ۱۳۵۴/۲).

ابن عاشور بیان می‌کند: حکم ضرب در محیطی که زدن زنان عرف و عادت بوده و اهانت به زن به شمار نمی‌رفته صادر شده و در محیط متمدن امروزی متفاوت است و باید محدود شود. در ادامه آورده است که جمهور مفسران این آیه را محدود کرده‌اند به این که اضرار و زیان در پی نداشته باشد و نیز این آیه مقید است به جامعه‌ای که زدن اهانت و اضرار تلقی نشود (ابن عاشور، ۱۳۱۲/۴).

تلاش برای بیان ارائه معنای جدید از "ضرب"، در بین محققان معاصر افزایش یافته است. عبدالحمید احمد ابوسلیمان ضرب را در این آیه به معنای ترک خانه از سوی شوهر آورده تا زن ناسازگار به خود آمده و سازگاری پیشه کند. او در تأیید این نظر سیره عملی پیامبر (ص) را یادآوری می‌کند که وقتی میان پیامبر و همسرانش اختلافی پیش آمد و آنان بر نافرمانی خود اصرار کردند، پیامبر یک ماه خانه را ترک کرد و پس از آن، آن‌ها را میان زندگی خوش و طلاق مخیر ساخت

1. (DSM4)

بررسی سیر تطور فهم مفسران از قیمومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء ۵۵

و هیچ‌گاه آن‌ها را کتک نزد (ابوسلیمان، ۲۵).

نظرات دیگری نیز در بیان ضرب در این آیه آمده است: «اضْرِبُوهُنَّ در این جا ممکن است مقصود قهر و جدایی و بی‌اعتنایی به آن‌ها باشد زیرا یکی از معانی ضرب، جدایی و افتراق است. معنی دیگر اعراض کردن و صرف‌نظر کردن است؛ مثلاً در مورد سخن دور از منطق می‌گویند «فاضربوه علی الجدار» یعنی آن را به دیوار بزنید که کنایه از اعراض کردن و ترتیب اثر ندادن است. ممکن است منظور قرآن جدایی و افتراق ناگهانی باشد» (موسوی لاری، ۱۶۶)

محمد طالبی، معتقد است فهم نص باید با توجه به ظرف نزول آن صورت گیرد و راه چاره را در بررسی به روش تاریخی می‌داند (طالبی، ۱۰۲) او مسأله ضرب در آیه را مولود ظرف تاریخی آن و گمان خیانت به وطن در زمان جنگ احد می‌داند (همو، ۲۰۰) وی بیان کرده است: پیامبر در مدینه زدن زنان را نهی فرموده بود و دستور به قصاص می‌داد، این دستور پیامبر بر مهاجران گران آمد و در آن‌ها ایجاد عقده و کینه کرد زیرا آن‌ها در مکه زنان را کتک می‌زدند. در شرایط بحرانی جنگ احد که از یک سو امت اسلامی در معرض هجوم دشمن خارجی (قریش) و فتنه داخلی (مناقین و یهود) بود؛ پیامبر برای حل اختلافات داخلی و ایجاد وحدت، مجوز تنبیه بدنی زنان را دادند زیرا جهادگران مردان بودند. خدا در آن شرایط اهم را بر مهم مقدم دانست و جلوی اعتراضات به نهی از کتک زدن زنان را گرفت. در زمان نزول آیه این اعتراضات به حالت انفجار رسیده بود و دلیل آن روایتی است که بیان می‌کند در شب نزول آیه هفتاد زن از شوهرانشان کتک خوردند. پس این حکم موقت، و خاص همان شرایط بوده است. (همو، ۱۲۴-۱۲۶).

سوال این است که: چه ارتباطی بین جهاد و کتک زدن زن‌ها وجود دارد؟
و این سخن چگونه با آن چه تاریخ درباره اشتیاق مسلمانان به جهاد و

رویاریویی با دشمن در خارج شهر بیان کرده تطبیق می‌کند؟

آیا خدا برای راضی کردن یک گروه، ظلم به گروه دیگر را روا می‌داند؟
همچنین بیان این محقق از نظر تاریخی قابل نقد است؛ زیرا همان طور که گفته شد، نزول سوره نساء حداقل سه سال پس از جنگ احد بوده است.

آیه الله معرفت در مورد ضرب در این آیه معتقد به نسخ تمهیدی بودند. ایشان این نوع نسخ را به این شکل بیان کرده‌اند: «اسلام برای ریشه‌کن ساختن برخی رسوم جاهلی مثل برده‌داری و کتک زدن زنان چاره‌اندیشی‌های دراز مدت یا کوتاه مدت را برگزیده است، این روش را نسخ تمهیدی یا زمان‌بندی شده نامیده‌اند. مسأله قومیت مرد بر زن در محدوده عام که شامل زدن شدید و دردآور زن شود از جمله همین مسائل است. اگر چه در قرآن آمده ولی از سوی آورنده شریعت به گونه‌ای تفسیر شده که تعدیل آن را در آن زمان و ریشه‌کن ساختن آن را در دراز مدت موجب شود. مراحل این نسخ: زدن با چوب مسواک، منع از کتک زدن و سفارش‌های فراوان در حفظ حرمت و کرامت زن است. (معرفت، ۱۹۲).

مجتهد شبستری برون رفت از چالش را این گونه بیان می‌کند: «باید به کتاب و سنت با دیدی نو و تاریخی نگاه کنیم و عمل پیامبر (ص) را با کتاب و سنت بررسی کنیم که پیامبر (ص) در آن شرایط چه می‌خواست انجام دهد و مفهوم عمل او را درک کنیم، سپس تغییرات را ادامه دهیم. به عنوان مثال پیامبر (ص) پاره‌ای از حقوق و مقررات ظالمانه نسبت به زنان را در عصر خود تغییر داد. مالکیت زنان را به رسمیت شناخت، در ارث تعدیل به وجود آورد و... اما معنایش این نیست که این نهایت تغییرات بود. این نهایت تغییرات در آن زمان بود. پیام اصلی متن می‌گوید، نا برابری‌هایی که در طول تاریخ بر زنان تحمیل شده، باید برطرف شود» (مجتهد شبستری، ۲۱).

نتیجه‌گیری

سیر تطور تفاسیر نوشته شده در باره آیه ۳۴ سوره نساء به نوعی تأثیر عرف و شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان مفسر را نشان می‌دهد. با توجه به جاودانگی متن قرآن، برداشت‌های مفسران در زمان‌های متفاوت از مفهوم یک آیه نسبی بودن عقل و دانش بشری و نقش تکامل عقول را در فهم متن نشان می‌دهد. در نتیجه این تطور فهم، اجتناب‌ناپذیر است و از لوازم تفسیر بشری می‌باشد.

در سیر تطور فهم مفسران از آیه عناصر مشترکی وجود دارد که زمان و مکان در بیان آن‌ها تفاوت ایجاد نکرده است؛ قیومیت به معنای نقش حمایتی مرد از زن در خانواده و پرداخت نفقه در بیان همه مفسران دیده می‌شود. عناصری نیز از شرایط زمان تبعیت می‌کند؛ قوامیت به معنای سلطه مطلقه مرد یا اشراف محدود از مواردی است که با توجه به فرهنگ زمان مفسر، متفاوت بیان شده است.

تأثیر شرایط زمان و مکان در بیان مفسران به معنای نسبی بودن قرآن نیست و الزاماً هر فهم جدیدی از آیه نیز صحیح‌تر و بهتر از فهم‌های قبلی نیست؛ چه بسا فهم‌های جدیدتر از شبهات ایجاد شده تأثیر پذیرفته باشند.

بیان ابن‌عباس که از مخاطبان اولیه آیه به شمار می‌رود نشان می‌دهد در زمان نزول، قوامیت به حمایت مرد از زن و سرپرستی خانواده اشاره دارد. پس از او تغییرات ایجاد شده در جامعه اسلامی و نگرش‌های منفی ایجاد شده نسبت به زنان باعث شد در دوران تأسیس شریعت (قرن ۲ و ۳ ق) و پس از آن تا قرن‌های ۶ و ۷ ق مفسران قوامیت را سلطه مرد بر زن بیان کرده و تأدیب و زدن زنان را از قوامیت نتیجه بگیرند؛ اما پس از رشد علمی، اجتماعی و فرهنگی و پیشرفت‌های زنان در همه عرصه‌ها نگاه مفسران به آیه تغییر کرده است.

این تظورهای تفسیری، نشان‌گر لزوم نوعی تغییر نگرش در همه مسائل به خصوص مسأله زنان می‌باشد. عصر ما به تحلیلی از آیه نیاز دارد که ضمن حفظ

قداست متن قرآن، با وضعیت زنان نیز هم‌خوانی داشته باشد.

اگر از دید بررسی تاریخی بپذیریم حکم اباحه تنبیه بدنی برای شرایط خاصی بوده است، با برطرف شدن آن شرایط، حکم اباحه نیز از میان خواهد رفت.

بررسی تاریخی متن، یا پذیرش دیدگاه ادامه روند تغییری که از سوی پیامبر (ص) در مورد مسائل زنان آغاز شد و یا پذیرش نسخ تمهیدی، از جمله تحلیل‌هایی است که نه از ارزش نص قرآن می‌کاهد و نه از آن تجاوز می‌کند بلکه به سمت درک مقصد و مراد آیه سوق می‌دهد.

با بررسی آن چه مفسران در شرایط حاضر بیان کرده‌اند، قوامیت مردان بر زنان به معنی قیام برای رفع نیازهای آنان می‌باشد و فضلی که برای این قوامیت دارند همان توانایی جسمی بیش‌تر و قدرت اقتصادی است. مسأله "ضرب" با توجه به توصیه‌های پیامبر (ص) به ترک آن و سیره عملی پیامبر (ص) و نیز قیودی که مفسران برای آن قائل بوده و هستند، به تعبیر آیه الله معرفت منسوخ است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، تونس، ۱۹۷۸م.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله، *احکام القرآن*، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۵. ابوسلیمان، عبدالحمید احمد، *ضرب المرأة وسیلة لحل الخلافات الزوجية*، دمشق، ۱۴۲۲ق.
۶. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۷. امین اصفهانی، سیده نصرت، *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۳۶۱ش.
۸. بلاغی نجفی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، ۱۴۲۰ق.
۹. مقاتل بن سلیمان بلخی، تفسیر، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۱. خوش‌سخن مظفر، زهرا، *پایان‌نامه بررسی تاریخی رویکرد حقوقی قرآن در برخورد با زنان در اختلافات خانوادگی با تکیه بر آیه ۳۴ سوره نساء*، ۱۳۸۹ش.
۱۲. خیاط بن ابی هیبره، ابو عمرو خلیفه، *تاریخ خلیفه*، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۳. دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، بیروت، ۱۳۸۳ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سید بن قطب، ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت و قاهره، ۱۴۱۲ق.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. طالبی، محمد، *امة الوسط*، تونس، سراس للنشر، ۱۹۹۶م.
۱۸. هو، عیال الله، بغداد، ۲۰۰۶م.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، ۱۳۸۷ق.
۲۲. هو، *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۳. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۴. فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، قاهره، دارالمصریة للتألیف والترجم، [بی‌تا].
۲۵. فضل الله، محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، ۱۴۱۵ق.
۲۷. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائب*، تهران، ۱۳۶۸ش
۲۸. کاپلان، هارولد، *خلاصه روانپزشکی*، ترجمه نصرت الله پور افکاری، تهران، ۱۳۸۲ش.
۲۹. کرمی حویزی، محمد، *التفسیر للکتاب الله المنیر*، قم، ۱۴۰۲ق.
۳۰. کیهراسی، علی بن محمد طبری، *احکام القرآن*، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳۱. گنابادی، سلطان محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳۲. مجتهد شبستری، محمد، مقاله «نقد قرائت رسمی از دین»، *مجله زنان*، شم ۵۷، ۱۳۷۸ش.
۳۳. مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، ۱۴۱۹ق.
۳۴. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، تهران، ۱۳۸۰ش.
۳۵. معرفت، محمد هادی، *شبهات و ردود*، قم، ۱۳۸۱ش.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، *الکاشف*، تهران، ۱۴۲۴ق.
۳۷. همو، *المبین*، تهران، ۱۴۲۴ق.
۳۸. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، *زیده البیان فی احکام القرآن*، تهران، کتابفروشی مرتضوی [بی تا].
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴۰. موسوی لاری، مجتبی، مقاله «سیری در حقایق وحی از نگاهی دیگر»، *مجله بینات*، شم ۴۳، س ۱۱، شماره ۳، ۱۳۸۳ش.
۴۱. نجفی خمینی، محمد جواد، *تفسیر آسان*، تهران، ۱۳۹۸ق.
۴۲. نحاس، ابو جعفر احمدبن علی، *اعراب القرآن*، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصار، [بی تا].